

یادداشت

بازاندیشی شهر به‌مثابه زیرساخت یادگیری

ندا اکبری

پژوهشگردیریت شهری

ما هنوز انسان‌ها را برای آینده‌ای آموزش می‌دهیم که دیگر وجود ندارد. مدرسه و دانشگاه، به‌طور تاریخی، بر این فرض بنا شده‌اند که ابتدا باید دانش و مهارت‌هایی را به انسان منتقل کنیم و سپس او را به آینده‌ای بفرستیم تا از آنچه آموخته استفاده کند. این مدل زمانی منطقی‌تر بسود که دانش تخصصی عمر طولانی‌تری داشت و مسیرهای شغلی قابل پیش‌بینی‌تر بودند. اما امروز سرعت تغییر آن‌قدر زیاد شده که ممکن است بخشی از دانشی که امروز آموزش می‌دهیم، پیش از آنکه فرد فرصت استفاده از آن را پیدا کند، تغییر کرده باشد. گزارش «آینده مشاغل ۲۰۲۵» مجمع جهانی اقتصاد نیز تصویری از همین تغییر ارائه می‌دهد: تفکر تحلیلی همچنان مهم‌ترین مهارت هسته‌ای از نگاه کارفرمایان است. در حالی که تفکر خلاق، انعطاف‌پذیری، سواد فناوری و یادگیری مادام‌العمر اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند و هوش مصنوعی و داده‌های بزرگ در میان سریع‌ترین مهارت‌های رو به رشد قرار دارند. بنابراین مسئله فقط آموزش مهارت‌های تازه نیست؛ ساختن ظرفیت یادگیری مهارت‌هایی است که هنوز نمی‌دانیم آینده دقیقا به آنها نیاز خواهد داشت. هوش مصنوعی این مسئله را جدی‌تر کرده است. بخشی از وظایف ابتدایی و تکراری که در گذشته محل کسب تجربه برای کارکنان تازه‌وارد بودند، اکنون در معرض اتوماسیون قرار گرفته‌اند. در نتیجه، سازمان‌ها به تجربه و قضاوت بیشتری نیاز دارند، در حالی که مسیرهای سنتی کسب تجربه در حال تغییرند. مسئله آموزش، بنابراین، بیش از گذشته با چیزی سروکار دارد که نمی‌توان از پیش به‌طور کامل تعریفش کرد: توانایی مواجهه با امر ناشناخته. جان دیویی سال‌ها پیش مرز میان آموزش و زندگی را به چالش کشید. در نگاه او، یادگیری صرفا مقدمه‌ای برای زندگی نیست؛ خود زندگی یکی از مهم‌ترین میدان‌های یادگیری است. انسان در تجربه‌کردن، حل مسئله، آزمون و خطا و مواجهه با دیگران می‌آموزد. اگر یادگیری بخشی از خود زندگی است، مرز میان «محل آموزش» و «جهان واقعی» نیز چندان قابل دفاع نیست. محیط کار، فضای عمومی، موزه، کسب‌وکار و حتی یک مسئله حل‌نشده شهری می‌توانند میدان یادگیری باشند. یونسکو «شهر یادگیرنده» را شهری می‌داند که منابع بخش‌های مختلف را برای گسترش یادگیری فراگیر بسیج می‌کند، یادگیری در خانواده و جامعه را تقویت می‌کند، یادگیری در محیط کار را توسعه می‌دهد و فرهنگ یادگیری مادام‌العمر را گسترش می‌دهد. شهر یادگیرنده فقط شهری نیست که فرصت‌های آموزشی بیشتری در آن وجود دارد؛ شهری است که خود زندگی در آن یادگیری ایجاد می‌کند. اگر انسان را موجودی تمام‌شده فرض نکنیم، آموزش نیز نمی‌تواند پروژه‌ای برای کامل‌کردن او باشد. فریزر به ناتمام‌بودن انسان تاکید داشت و بوبر پرسش آموزش را از «چه می‌داند و چه می‌تواند انجام دهد؟» به «چه کسی می‌تواند بشود؟» نزدیک می‌کند. از این منظر، آموزش نه‌فقط انتقال دانش، بلکه ایجاد امکان برای شدن است. این نگاه، تعریف ما از شهر را نیز تغییر می‌دهد. سازمان فقط محل کار نیست؛ می‌تواند محیط یادگیری باشد. دانشگاه فقط تولیدکننده مدرک نیست؛ می‌تواند بخشی از ظرفیت حل مسئله شهر باشد. موزه، رویداد، فضای عمومی و کسب‌وکار نیز می‌توانند از مکان‌هایی برای استفاده، به مکان‌هایی برای تجربه، مواجهه و یادگیری تبدیل شوند. وقتی شهری با کمبود نیروی متخصص مواجه می‌شود، معمولا می‌پرسد: «چگونه استعداد مورد نیازمان را جذب کنیم؟» اما سؤال بنیادین‌تر این است: «چگونه شهری بسازیم که در آن استعداد شکل بگیرد؟». این دو سؤال، دو تصویر متفاوت از توسعه را نمایندگی می‌کنند. در اولی، شهر مصرف‌کننده سرمایه انسانی است؛ در دومی، شهر بخشی از فرایند شکل‌گیری قابلیت انسانی است. جذابیت جزیره کیش برای آزمون چنین ایده‌ای، در امکان طراحی آگاهانه‌تر این رابطه‌هاست. اقتصاد خدمات و گردشگری، کسب‌وکار، فرهنگ و رویداد، طبیعت و زندگی شهری در محدوده‌ای نسبتا فشرده کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. آنچه در کلان‌شهرها که به دلیل فاصله جغرافیایی و نهادی از هم جداست، در کیش امکان نزدیک‌شدن دارد. به همین دلیل، شاید بهتر باشد کیش را نه صرفا به عنوان «مقصد آموزشی»، بلکه به عنوان یک «آزمایشگاه یادگیری شهری» تصور کنیم. در مقصد آموزشی، فرد برای شرکت در یک دوره به شهر می‌آید؛ در آزمایشگاه یادگیری، خود شهر بخشی از دوره است. دانشجو می‌تواند روی یک مسئله واقعی گردشگری کار کند، با کسب‌وکارها، مدیران و شرکت‌گفت‌وگو کند، راه‌حلی را بیازماید و نتیجه را در همان محیط بسنجد. شرکت‌ها می‌توانند بخشی از مسئله واقعی خود را در اختیار دانشجویان و متخصصان قرار دهد و دانشگاه آن را در میدان واقعی شهر بیازماید. در اینجا متخصصان، شرکت‌ها، دانشگاه‌ها، فضا‌های فرهنگی، طبیعت، صنایع خلاق و مسائل حل‌نشده، دارایی‌های یادگیری شیرهند؛ ارزش آنها در رابطه‌ای است که میانشان ساخته می‌شود. آنچه اهمیت دارد، تبدیل این ظرفیت‌های پراکنده به یک اکوسیستم یادگیری است. معیار موفقیت نیز از تعداد دوره‌ها و رویدادها، به تعداد افرادی که توانسته‌اند مهارتی تازه را در یک مسئله واقعی به کار بگیرند، همکاری‌هایی که میان دانشگاه و کسب‌وکار شکل گرفته و مسئله‌هایی که به تجربه یادگیری تبدیل شده‌اند، باید تغییر کند. شهرها برای رقابت معمولا به سراغ چیزهایی می‌روند که قابل مشاهده‌اند: ساختمان، هتل، مرکز تجاری، دانشگاه و زیرساخت. آنچه دشوارتر ساخته می‌شود، رابطه میان انسان‌ها، تجربه، دانش و فرصت است؛ شبک‌های که به‌سادگی قابل تکرار نیست. از این منظر، «مقصد یادگیری» می‌تواند روزه تاب برای کیش باشد. سال‌هاست جزیره را در قالب مقصد گردشگری، محل تجارت و عرصه سرمایه‌گذاری تعریف کرده‌ایم. اما آیا کیش می‌تواند مکانی باشد که انسان‌ها نه‌فقط برای دیدن، خریدن یا سرمایه‌گذاری، بلکه برای یادگرفتن به آن سفر کنند؟ ارزش سفر آموزشی زمانی ایجاد می‌شود که جغرافیا، اقتصاد، فرهنگ و شبکه انسانی مکان، بخشی از تجربه یادگیری باشند؛ فرد با مسئله‌ای واقعی مواجه شود، با دیگران کار کند، چیزی را بیازماید و با ظرفیتی تازه از آن محیط خارج شود.

هانا آرنت یادآوری می‌کند هر نسل وارد جهانی می‌شود که پیش از او ساخته شده، اما آمدن هر نسل به معنای امکان آغاز چیزی تازه است. اگر چنین باشد، آموزش نباید فقط انسان را با جهانی که از پیش ساخته شده سازگار کند. شهر نیز نباید فقط مجموعه‌ای از امکانات برای استفاده انسان باشد. شهر می‌تواند فضایی باشد که در آن آغاز کردن فراهم شود؛ جایی که انسان بتواند چیزی را امتحان کند که هنوز شکل نگرفته و در مواجهه با دیگران، امکان دیگری برای بودن و عمل‌کردن پیدا کند.

شاید وظیفه شهر، فراهم‌کردن شرایطی باشد که انسان در آن بتواند آینده را آغاز کند. در این معنا، شهر فقط جایی نیست که انسان در آن زندگی می‌کند؛ بخشی از آن چیزی است که انسان در آن می‌شود. کیش چه امکان‌هایی برای شدن انسان فراهم می‌کند؟

پاسخ این پرسش را نه در تعداد ساختمان‌ها، سرمایه‌ها یا برنامه‌های آموزشی، بلکه در انسان‌هایی باید جست‌وجو کرد که از کیش بیرون می‌روند؛ در چیزی که با خود می‌برند و در چیزی که پیش از آمدن، هنوز امکان آغازکردنش را نداشتند. شهر می‌ماند، انسان می‌رود. آنچه میان این دو رخ می‌دهد، معنای واقعی یک شهر است. و شاید کیش آینده، جایی نباشد که انسان را برای آینده آماده می‌کند؛ جایی باشد که در آن آینده‌ای که هنوز وجود ندارد، بتواند آغاز شود.

روزنامه‌نگاران و کارشناسان درباره استفاده بی‌ضابطه از هوش مصنوعی و تأثیر آن بر کیفیت و هویت روزنامه‌نگاری هشدار می‌دهند

هوش مصنوعی علیه قلم



عکس:فان هونگ‌وین

به رسانه‌های معتبر بیشتر است. با این حال حسین رمضان‌زاده، کارشناس فناوری اطلاعات، برنامه‌نویس و هم‌بنیان‌گذار پلتفرم «کارزار»، درباره کلیت استفاده از هوش مصنوعی به «شرق» توضیح می‌دهد: «نظرات ما درباره این ابزار شاید تا چند وقت دیگر کاملا تغییر کند. با این حال هنوز در بسیاری از رسانه‌های فارسی‌زبان مشخص نمی‌شود که یک محتوا با هوش مصنوعی تولید شده یا در تولید آن از این فناوری کمک گرفته شده است. چون استاندارد مشخصی نداریم. در بسیاری از رسانه‌هایی که به زبان فارسی استفاده می‌کنم، این شفافیت وجود ندارد و به‌هیچ‌عنوان اعلام نمی‌شود کدام محتوا تصویری یا مکتوب با هوش مصنوعی ایجاد شده است. هنوز نمی‌توان از یک استاندارد واحد جهانی صحبت کرد و تحریریه‌های کشورهای مختلف هم هرکدام پروتکل‌های خود را دارند.»

او ادامه دربارۀ اعتبارسنجی اطلاعات هم می‌گوید: «خیلی وقت‌ها داده‌هایی که از هوش مصنوعی گرفته می‌شود بدون راستی‌آزمایی کامل استفاده می‌شوند، در حالی که دست‌کم در شرایط فعلی نمی‌توان هوش مصنوعی را وحی منزل دانست. دقت پاسخ‌ها به ابزار و حتی نسخه‌ای که استفاده می‌کنید سبکی دارد و ممکن است از یک مدل یا نسخه‌ای مختلف یک ابزار، پاسخ‌های متفاوتی دریافت شود. استفاده گسترده از هوش مصنوعی باعث شده در بخشی از تولیدات متنی، الگوهای تکراری بیشتری دیده شود. در محتواهای متنی و نوشتاری، خلاقیت خیلی کم شده است. اگر محتوای یک روزنامه‌نگار را در یک سال گذشته بررسی کنید، ممکن است پر از خلاقیت و جذابیت‌های مختلف باشد، اما وقتی به محتواهای چند ماه اخیر او نگاه می‌کنید، گاهی می‌بینید یک الگوی تکراری را دنبال می‌کند. تولید یک گزارش صرفا به کنار هم گذاشتن اطلاعات محدود نمی‌شود. در بسیاری از گزارش‌ها، نقش ارتباطات انسانی به‌شدت کم‌رنگ شده است. فرد به‌جای اینکه با افراد درگیر با موضوع ارتباط بگیرد، با آنها صحبت کند و داده بگیرد، تصور می‌کند هوش مصنوعی می‌تواند جایگزین این ارتباط شود؛ در حالی که حداقل در خبرنگاری چنین چیزی ممکن نیست». رمضان‌زاده درباره احتمال جایگزینی روزنامه‌نگاران با هوش مصنوعی معتقد است: «در شرایط فعلی نباید چنین نگرانی‌ای را جدی تلقی کرد. روزنامه‌نگاری فقط نوشتن متن نیست، سوزن‌بایی، تحقیق، راستی‌آزمایی، گفت‌وگو با منابع و تحلیل شرایط اجتماعی بخش‌هایی از این حرفه است که هنوز نمی‌توان آنها را به‌طور کامل به هوش مصنوعی سپرد. اینکه در جامعه عمومی ایرانی‌ها، به‌ویژه در حوزه اجتماعی، چه موضوعاتی بیشتر بازخورد می‌گیرند یا چه موضوعاتی حساسیت‌زا هستند، همچنان نیازمند هوش انسانی است. تحقیق، راستی‌آزمایی و ارتباط با تحلیلگران و افراد مرتبط با موضوع، بخش‌هایی هستند که هوش مصنوعی در حال حاضر نمی‌تواند جایگزین آنها شود و فقط یک دستیار است. کسانی که از نظر حرفه‌ای کیفیت مطلوبی ندارند، در بررسی برخی متن‌ها، نشانه‌هایی پیدا کرده‌اند که احتمال استفاده گسترده از هوش مصنوعی را مطرح می‌کند. یک‌دست‌بودن بیش از حد متن، نداشتن فراز و فرود روایی، تکرار مداوم برخی اصطلاحات و عنوان‌ها، خشک و بی‌روح‌بودن روایت، نتیجه‌گیری‌های مشابه و تکراری و فقدان خلاقیت در شیوۀ نگارش، از جمله این نشانه‌هاست». میرزایی در ادامه می‌گوید: «تا حدی که متن کمی مرتب شود و نظم نوشتاری و نگارشی پیدا کند، استفاده از هوش مصنوعی مشکلی ندارد، اما بیشتر از این به نظرم حرفه‌ای نیست. در یک سال گذشته استفاده از هوش مصنوعی در برخی تحلیل‌ها بیشتر به چشم من می‌خورد، به‌ویژه در متن‌هایی که با داده‌هایی معمولی به نتیجه‌گیری‌های اساسی می‌رسند. هرچند که تشخیص قطعی استفاده از هوش مصنوعی از روی متن، کار ساده‌ای نیست». به گفته او، در برخی موارد، کیفیت متن تولیدشده با هوش مصنوعی از نوشته برخی خبرنگاران ضعیف‌تر است، چراکه این متن‌ها گاهی ابهام کمتری دارند و معمولا به ویرایش فنی کمتری نیاز پیدا می‌کنند. حتی در صورت استفاده از هوش مصنوعی، متن نهایی باید از فیلتر روزنامه‌نگار و ویراستار عبور کند و از نظر داده، استدلال، روایت و صحت اطلاعات مورد بررسی قرار گیرد.

متن‌ها همیشه به بازمبینی انسانی نیاز دارند

مینا میرزایی، ویراستار یکی از رسانه‌های داخلی، معتقد است چیزی نباید جای قلم را بگیرد. او به «شرق» می‌گوید: «متن‌ها پس از آماده‌شدن، در هر صورت به بازبینی و دخالت انسان نیاز دارند، چراکه بسیاری از متون تولیدشده با هوش مصنوعی، فاقد تحلیل، دچار مشکلات استدلالی و نیازمند راستی‌آزمایی‌اند و از نظر حرفه‌ای کیفیت مطلوبی ندارند. در بررسی برخی متن‌ها، نشانه‌هایی پیدا کرده‌اند که احتمال استفاده گسترده از هوش مصنوعی را مطرح می‌کند. یک‌دست‌بودن بیش از حد متن، نداشتن فراز و فرود روایی، تکرار مداوم برخی اصطلاحات و عنوان‌ها، خشک و بی‌روح‌بودن روایت، نتیجه‌گیری‌های مشابه و تکراری و فقدان خلاقیت در شیوۀ نگارش، از جمله این نشانه‌هاست». میرزایی در ادامه می‌گوید: «تا حدی که متن کمی مرتب شود و نظم نوشتاری و نگارشی پیدا کند، استفاده از هوش مصنوعی مشکلی ندارد، اما بیشتر از این به نظرم حرفه‌ای نیست. در یک سال گذشته استفاده از هوش مصنوعی در برخی تحلیل‌ها بیشتر به چشم من می‌خورد، به‌ویژه در متن‌هایی که با داده‌هایی معمولی به نتیجه‌گیری‌های اساسی می‌رسند. هرچند که تشخیص قطعی استفاده از هوش مصنوعی از روی متن، کار ساده‌ای نیست». به گفته او، در برخی موارد، کیفیت متن تولیدشده با هوش مصنوعی از نوشته برخی خبرنگاران ضعیف‌تر است، چراکه این متن‌ها گاهی ابهام کمتری دارند و معمولا به ویرایش فنی کمتری نیاز پیدا می‌کنند. حتی در صورت استفاده از هوش مصنوعی، متن نهایی باید از فیلتر روزنامه‌نگار و ویراستار عبور کند و از نظر داده، استدلال، روایت و صحت اطلاعات مورد بررسی قرار گیرد.

خبرنگار باید بداند کجا می‌تواند از هوش مصنوعی استفاده کند، کجا باید استفاده از آن را اعلام کند و کجا اساسا نباید خروجی آن را جایگزین کار خودش کند. سواد رسانه‌ای دیگر فقط این نیست که بتوانیم خبر درست را از نادرست تشخیص دهیم؛ بخشی از آن این است که یاد بگیریم از ابزارهای جدید درست استفاده کنیم. از طرفی همین ابزار گاهی پاسخی ارائه می‌کند که کاملا منطقی به نظر می‌رسد، اما روی یک فرض نادرست بنا شده است و خبرنگار اگر آن را بررسی نکند، همان فرض نادرست وارد گزارش می‌شود. مهم‌ترین پیشنهاد این است که خبرنگاران به هوش مصنوعی تکیه نکنند، بلکه از آن کمک بگیرند. این‌دو با هم خیلی فرق دارند».

هویت روزنامه‌نگار در خطر

نرگس جودکی، روزنامه‌نگار سابقه‌ای و دبیر سابق رسانه‌های مختلف است و درباره استفاده از هوش مصنوعی برای نوشتن گزارش‌های خبری می‌گوید لحن و نثر مطالب در سال‌های اخیر تغییر کرده است: «مخالف استفاده از هوش مصنوعی نیستم. خودم در طول روز مدام با آن کار می‌کنم و سعی می‌کنم ببینم به چه شکلی می‌تواند بهتر به من کمک کند. این پدیده جدیدی است و باید یاد بگیریم چطور از آن استفاده کنیم. اما نباید اجازه دهیم هوش مصنوعی بر ما مسلط شود. در شرایطی که خبر و اطلاعات تقریبا همه‌جا در دسترس است، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران، شیوه روایت و نوع نگاه آنهاست. بنابراین اگر این تفاوت از بین برود، بخشی از هویت مطبوعات آسیب می‌بیند. وقتی بخش زیادی از کار به هوش مصنوعی سپرده می‌شود، به ادبیات یک‌دست می‌رسیم. ممکن است از دو نفر گزارش بگیریم و ببینیم هر دو با یک لحن نوشته‌اند. این به نظرم اولین آسیبی است که به نثر و ادبیات مطبوعاتی وارد می‌شود». جودکی از متن‌هایی می‌گوید که با نگاه اول مشخص است از ابزار غیرانسانی کمک گرفته شده: «گاهی در ساده‌ترین شکل، همان الگوهای تکراری را می‌بینیم که در حال تبدیل‌شدن به بخشی از ادبیات غالب هوش مصنوعی هستند و متأسفانه روی نثر ما هم اثر می‌گذارند. به نظرم این موضوع نیاز به این دارد که استادان حوزه فرهنگ، ادبیات و نثر مطبوعاتی بیشتر درباره‌اش تحقیق و گفت‌وگو کنند. حتی هوش مصنوعی، در پاسخ به پرسش‌هایی که ظاهر ساده و مشخص هستند، ممکن است اطلاعاتی کاملا نادرست ارائه کند و اگر کاربر نتواند پاسخ‌ها را راستی‌آزمایی کند، این خطا مستقیما وارد محتوای رسانه‌ای خواهد شد».

هوش مصنوعی دستیار است، نه نویسنده

او ادامه می‌دهد: «استفاده از هوش مصنوعی نه‌تنها الزاما احتمال خطا را کاهش نمی‌دهد، بلکه اگر بدون بررسی و راستی‌آزمایی باشد، می‌تواند آن را بیشتر کند. این خیلی خطرناک است، چون ما فکر می‌کنیم استفاده از این ابزار قرار است خطاهای ما را کمتر کند، اما اگر مراقب نباشیم، ممکن است دقیقا برعکس عمل کند. الان تحریریه‌های کوچک و فشار زمانی موجود در رسانه‌ها، استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. اما همین شرایط ضرورت آموزش را بیشتر می‌کند. فکر می‌کنم همه ما نیاز به دوره‌هایی داریم تا یاد بگیریم در کدام بخش‌ها بیشتر می‌توانیم از هوش مصنوعی استفاده کنیم و چطور آن را به عنوان یک دستیار به کار بگیریم. باید یاد بگیریم چطور سؤال درست بپرسیم، چطور در هر مرحله پاسخ را ارزیابی کنیم و چطور از آن بخوایم کاری را که می‌خواهیم، دقیق‌تر انجام دهه». به گفته این روزنامه‌نگار، استفاده مؤثر از هوش مصنوعی اتفاق نیازمند صرف زمان و فکر بیشتری از سویی روزنامه‌نگار است. اگر واقعا بخوایم از آن استفاده کنیم، باید زمانی را هم برای طراحی سؤال‌های درست، ارزیابی پاسخ‌ها و اصلاح آنها بگذاریم. در نهایت این ما هستیم که باید فرمان را در دست داشته باشیم و تهیه‌کننده مطلب باشیم. گاهی روزنامه‌نگاران به‌جای اینکه با پاسخ هوش مصنوعی وارد چالش شوند، آن را همان‌طور که دریافت کرده‌اند می‌پذیرند. چیزی که این روزها خیلی درگیرش هستیم، این است که گروهی از افراد، خیلی راحت حرف هوش مصنوعی را قبول می‌کنند و دیگر از نظر و نگاه خودشان دفاع نمی‌کنند. حتی وارد چالش با آن نمی‌شوند تا محتوا را پیرا‌تر کنند. به نظرم اینجاست که آدم در مقابل هوش مصنوعی مغلوب می‌شود. هوش مصنوعی باید یک دستیار باشد و نه نویسنده‌ای که جای او تصمیم بگیرد».

هوش مصنوعی هنوز جایگزین خبرنگار نشده

بر اساس گزارش سالانۀ مؤسسۀ رویترز در دانشگاه آکسفورد که ۱۷ ژوئن ۲۰۲۵ منتشر شد، به این موضوع اشاره شده که رسانه‌ها نگران‌اند ادغام هوش مصنوعی و چت‌بات‌ها با ارائه محتوای خبری، ترافیک ورودی به وبسایت‌های خبری را کاهش دهد. البته همین یادداشت اشاره می‌کند هنوز اعتماد